



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

درد کتاب  
داوردی کسروی

پدید آورنده :

سید عبدالحسین طیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رد کتاب دآوری کسروی

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	رد کتاب داوری کسروی
۶	مشخصات کتاب
۶	سوال
۱۰	مقدمه
۱۱	فهرست مندرجات
۱۲	منابع و مأخذ
۱۳	درباره مرکز

## رد کتاب داوری کسروی

## مشخصات کتاب

پدیدآورنده: سید عبدالحسین طیب

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سوال

مذهب شیعه از کجا پیدا شد و اصلاً این مذهب و عمده مدرک او چیست و اصل مذهب عامه چیست و منشأ اختلاف این دو مذهب از کجا است؟

جواب: اصل مذهب عامه از روی اجماع است که می‌گویند پیغمبر از دنیا رفت و تنصیب بر خلافت احدی نکرد و در قرآن و اخبار نبوی اثری از او نیست و پیروان پیغمبر اجتماع و اتفاق کردند حتی خود علی از مهاجرین و انصار و ابی بکر را به خلافت نصب کردند و اجماع آنها حجت است به جهت فرمایش نبی لا- تجتمع امتی علی الخطا و این حرف اصلاً باطل و عاطل است و کذب و افتراء است ابداً اجماعی بر خلافت ابی بکر نبوده و بر فرض حجتی نیست و پیغمبر هم تنصیب فرموده باخبار متواتره و شواهد کثیری از آیات قرآنی بر او هست که یک یک آنها را به نظر اهل خرد خواهیم رسانید اما نبودن اجماع مخالفین از بیعت ابی بکر بسیار که جماعتی را ما در این مختصر تذکار می‌کنیم یکی سعد بن عباد و جماعتی از اتباع و انصار او بنا بر نقل ابی عبدالبرکه و ابن حجر و ابومخنف و ابن ابی الحدید و صاحب روضه الصفا که در تمام مدت ابی بکر و زمان خلافت عمر بیعت نکرد بالاخره عمر او را مخیر کرد بین بیعت و خروج از مدینه پس رفت به طرف شام و در بعضی باغات او را به حيله کشتند و قصه او در سقیفه مفصل است دیگر ابوسفیان با اتباع آن که در زمان وفات پیغمبر مدینه نبود چون وارد شد و قصه ابی بکر رامشاهده کرد جمع لشکر کرد و خواست با آنها محاربه کند ابوبکر و عمر نزد او رفتند و وعده مال و ولایت بعضی نواحی را برای پسرش معاویه به او دادند ساکت شد بنا بر نقل قاضی روزبهان و ابن ابی الحدید و معلوم است که عده او زیاد بوده که این دو نفر حذف کردند و در خطبه نهج البلاغه دارد «و من کلام له علیه السلام لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و خاطبه العباس و ابوسفیان بن حرب فی ان بیانها له بالخلافه أیها الناس شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة تا آخر خطبه»

دیگر ابوقحافه که در زمان وفات پیغمبر در طائف چون شنید خلافت ابی بکر را گفت: لیس ذلك الا لعداوه قریش مع علی بن ابی طالب. ابوبکر نوشت برای او: «بان الناس تراضوا بی و لو قدمت علينا لکان احسن بک فستل ابوقحافه عن الرسول انه ما السبب فی اختیارهم ابوبکر علی بن ابی طالب فاجاب الرسول لصغر سن علی و کبر سن ابی بکر فقال فانا اکبر منه و کان الرسول صلی الله علیه و آله قد امرنا بیعه علی فکتب الی ابی بکر انی وجدت کتابک هذا کنایه احمق مناقض بعضها مع بعض فتاره کدعی انک خلیفه الله و اخری خلیفه رسول الله و ثالثه بان الناس تراضوا بی ثم امره بالخروج عما هو فیه و رده الی اهله نقل ذلك ابن الحجر. ترجمه:

دیگر حباب بن منذر که در روز سقیفه فریاد زد با علی صوته یا معاشر الانصار لا تسمعوا کلام هذین الجاهلین ای لابی بکر و عمر نقل کرده طبری، شافعی و ابن ابی الحدید و ابومخنف دیگر عباس که محاجه کرد با ابی بکر و گفت اگر سبب دعوی تو قرابت پیغمبر است ما که قرابتمان بیشتر است و اگر رضایت مسلمین است ما هم جزو مسلمین هستیم و رضا به تو نداریم ابن ابی الحدید سندهای متعدد از براء بن غالب نقل کرده.

دیگر عبدالله بن عباس که از علماء قریش است که محاجه با عمر نمود با کمال جرئت که عمر اعتراف کرد که ابن عباس با هر که

مواجه کند بر او غالب گردد.

دیگر زبیر است که مخالفت و مخاصمه نمود با ابی بکر و عمر حتی آنکه شمشیر کشید دورش را گرفتند و شمشیر او را گرفته و شکستند اکثر علما عامه نقل کرده اند.

دیگر فضل ابن عباس است که اشعارش در محاجه مذکور است:

مَا كُنْتُ أَحْسَبُ هَذَا الْأَمْرَ مُنْحَرِفًا عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهُمْ عَنْ أَبِي حَسَنِ  
أَلَيْسَ أَوْلَ مَنْ صَلَّى لِقَبَلَتِكُمْ وَأَعْلَمَ النَّاسِ بِالْأَثَارِ وَالسَّنَنِ  
وَأَقْرَبَ النَّاسِ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَمَنْ جَبْرِيْلُ عَوْنٌ لَهُ فِي الْغُسْلِ وَالْكَفَنِ  
مَنْ فِيهِ مَا فِي جَمِيعِ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَيْسَ فِي النَّاسِ مَا فِيهِ مِنَ الْحُسْنِ  
مَنْ ذَا الَّذِي رَدَّكُمْ عَنْهُ فَتَعْرِفَهُ هَا إِنَّ بَيْنَكُمْ مِنْ أَوْلِي الْفِتَنِ

ترجمه این ابی الحدید نقل کرده از ابن بکار.

دیگر قیس بن سعد از کابر انصار و سیاف پیغمبر بود گفت با ابی بکر: یا ابا بکر اتق الله و لا تکن اول من ظلم آل محمد صلی الله علیه و آله، و لا تظلم محمدا فی اهل بینه و رد هذا الامر الی من هو احق به منك.

ترجمه. پس آن ذکر کرد جمله از فضائل علی مثل رد الشمس. و عراف نقل کرده صاحب کتاب سر الصحابه از مورخین عامه. دیگر اسامه بن زید که پیغمبر او را امیر بر چهار هزار نفر لشکر اسلامی قرار داد که من جمله ابی بکر و عمر و عثمان و اتباع آنها بودند و آنها تخلف کردند از جیش اسامه و ابوبکر نوشت برای او که بیعت کند و حرکت کند به طرف موته جواب نوشت که امر خلافت به نص پیغمبر راجع به علی است و تو الآن مکلفی که در تحت رایت من در آیی و مأمور به امر من باشی و من امیر بر تو هستم. نقل کرده آن را ابن ابی الحدید به روایات متعدده و بلاذری و صاحب سر الصحابه و عبدالجبار قاضی القضاة و رمعتی خود و دیگران از عامه و دیگر مالک بن نویره با قومش و حارث بن نراقه و طائفه بنی زبید و اهالی حضر موت که جماعت کثیری هستند و بیعت با ابی بکر نکردند و آنها را ابی بکر اهل رده اسم گذاشت و خالد بن ولید را با چهار هزار نفر بر آنها فرستاد و آنها را کشتند و زنهای آنها را اسیر کردند بلکه با آنها زنا کردند حتی اینکه عمر می خواست حد بر خالد جاری کند ابی بکر نگذاشت. دیگر خود علی امیرالمؤمنین که ابن ابی الحدید و ابن اثیر و بخاری در صحیح خود و مسلم در صحیح خود و جواهری و ابن قتیبه در تاریخ خود و ابراهیم بن سعید ثقفی و بلاذری و ابن جریر طبری نوشتند که آمدند در خانه علی و او را کشان کشان بردند مسجد و او را تخویف به قتل نمود و بلی بیعت کردند و جوهری و طبری فلاقدی و صاحب کتاب الغرر از زید بن اسلم روایت کردند که تهدید کردند فاطمه به احراق بیت و ابن عبدربه اعتراف کرد که آتش هم آوردند برای سوزانیدن بیت و همچنین بلاذری دیگران دوازده نفر از بزرگان اصحاب پیغمبر که روز جمعه در ملاء عام آمدند در مسجد و با ابی بکر مواجه کردند و این حکایت از متظافات است. احمد بن محمد خلیلی از ابی الحسن علی بن نحاس الکوفه روایت کرده بعد از اعتراف به وثاقت آن و محمد بن جریر الطبری و جواهری در شرح الفاظ آن و ابن ابی الحدید از براء بن غالب و دیگران روایت کردند و ما اکتفا می کنیم به عین عبارت آنها برخواست خالد بن سعید و گفت: «اتق الله یا ابا بکر فقد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال [و نحن محتوشوه] يوم قريظة [حين فتح الله له و قد] بعد قتل علي [يومئذ] عده من صناديد [رجالهم] و اولی البأس و النجده [منهم] یا معاشر المهاجرین و الأنصار انی موصی بکم بوصیه یتیه فاحفظوها و مودعکم أمراً فاحفظوه ألا ان علی بن ابی طالب علیه السلام أمیرکم بعدي و خلیفتی فیکم بذلیک أو صانی ربی [ألا و انکم ان لم تحفظوا فیہ و صیتی و توازروه و تنصروه اختلفتم فی احکامکم و اضطرب علیکم

أَمْرٌ دِينِكُمْ وَوَلِيكُمُ شَرَارُكُمْ أَلَمْ أِنِّ أَهْلَ بَيْتِي هُمُ الْوَارِثُونَ لَأَمْرِي وَالْعَالَمُونَ بِأَمْرِ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي اللَّهُمَّ مَنْ أَطَاعَهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَحَفِظَ فِيهِمْ وَصِيَّتِي فَأَحْشُرُهُمْ فِي زُمْرَتِي وَاجْعَلْ لَهُمْ نَصِيبًا مِنْ مُرَافِقَتِي يُدْرِكُونَ بِهِ نُورَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ وَمَنْ أَسَاءَ خِلَافَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَأَحْرِمُهُ الْجَنَّةَ الَّتِي عَرَضَها كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اسْبُكْتُ يَا خَالِدُ فَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْمَشُورَةِ وَلَا مِمَّنْ يُفْتَدَى بِرَأْيِهِ فَقَالَ خَالِدُ اسْبُكْتُ يَا عَمْرُ ابْنَ الْخَطَّابِ فَإِنَّكَ تَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ غَيْرِكَ وَإِنَّمَا اللَّهُ لَقَدْ عَلِمْتَ قُرَيْشٌ أَنَّكَ مِنَ الْأَمْهَةِ حَسِبًا وَأَذْنَاهَا مَنْصَبًا وَأَخْسَهَا قَدْرًا وَأَحْمَلَهَا ذِكْرًا وَأَقْلَهُمْ غِنَاءً عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنَّكَ لَجَبَانٌ فِي الْحُرُوبِ بَخِيلٌ بِالْمَالِ لَيْسِمُ الْعُنْصُرِ مَا لَكَ فِي قُرَيْشٍ مِنْ فَخْرٍ وَلَا فِي الْحُرُوبِ مِنْ ذِكْرٍ وَإِنَّكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ بِمَنْزِلَةِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنْهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»

ترجمه

پس از آن سلمان برخواست و گفت: کردید و نکردید و ندانید که چه کردید و قال یا ابا بکرِ اِلی مَنْ تُسْنِدُ أَمْرَكَ إِذَا نَزَلَ بِكَ مَا لَا تَعْرِفُهُ وَ اِلی مَنْ تَفْرُغُ إِذَا سَبِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُهُ وَ مَا عِذْرُكَ فِي تَقَدُّمِكَ عَلَيَّ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ وَ أَقْرَبُ اِلی رَسُولِ اللَّهِ وَ أَعْلَمُ بِتَأْوِيلِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّتِهِ نَبِيِّهِ وَ مَنْ قَدَّمَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ أَوْصَاكُمْ بِهِ عِنْدَ وَفَاتِهِ فَتَبَدُّتُمْ قَوْلَهُ وَ تَنَاسَيْتُمْ وَصِيَّتَهُ اِلی آخِرِ كَلَامٍ».

ترجمه

پس از آن ابوذر برخواست و گفت: یا معاشرِ قُرَیْشِ اَصِيْبْتُمْ قَبَاحَةً وَ تَرَكْتُمْ قَرَابَةً اِلی ان قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ وَ عَلِمَ خِيَارُكُمْ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ وَصِيَّتُهُمْ مَا عَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عُنُقِكُمْ مِنْ بَيْعَتِهِ وَ اَلَزَمَكَ مِنَ النُّفُوزِ تَحْتَ رَايَةِ اَلدُّنْيَا الْفَانِيَةِ وَ بَعْتُمْ الْآخِرَةَ الْبَاقِيَةَ اِلی آخِرِ كَلَامِهِ.

ترجمه:

پس از آن مقداد برخواست و گفت: «ارْجِعْ يَا أَيُّهَا بَكْرٌ عَنْ ظُلْمِكَ وَ تَبَّ اِلی رَبِّكَ وَ اَلْزَمْ بَيْتَكَ وَ ابْنِكَ عَلَيَّ خَطِيئَتِكَ وَ سَلِّمِ الْأَمْرَ لِصَاحِبِهِ الَّذِي هُوَ أَوْلَى بِهِ مِنْكَ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا عَقَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عُنُقِكُمْ مِنْ بَيْعَتِهِ وَ اَلْزَمَكَ مِنَ النُّفُوزِ تَحْتَ رَايَةِ اَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَ هُوَ مَوْلَاهُ اِلی ان قَالَ وَ قَدْ عَلِمْتَ وَ تَيَقَّنْتَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَسَلِّمَهُ اِليهِ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ اِلی آخِرِ كَلَامِهِ»

ترجمه:

پس از آن برخواست بریده اسلمی «وَ قَالَ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِليهِ رَاجِعُونَ مَا ذَا لَقِيَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ يَا أَيُّهَا بَكْرٌ اَنْتَ اَمَّا تَنَاسَيْتَ اَمَّا خَدَعْتِكَ نَفْسِكَ سَيَّوَلْتَ لَكَ الْاَبَاطِيلَ اَوْ لَمْ تَذْكُرْ مَا اَمَرْنَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَسْمِيَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ النَّبِيِّ بَيْنَ اَظْهَرِنَا وَ قَوْلِهِ فِي عِدَّةِ اَوْقَاتٍ هَذَا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَاتِلُ الْقَاسِطِينَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ تَدَارِكْ نَفْسَكَ اِلی ان قَالَ فَقَدْ مَحَضْتُكَ النُّصْحَ وَ دَلَلْتُكَ عَلَيَّ طَرِيقِ النَّجَاةِ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِلْمُجْرِمِينَ»

ترجمه:

پس از آن برخواست عمار بن یاسر «وَ قَالَ يَا مَعَاشِرَ قُرَیْشِ يَا مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اِن كُنْتُمْ عَلِمْتُمْ وَ اِلَّا فَاَعْلَمُوا اَنَّ اَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ اَوْلَى بِهِ وَ اَحَقُّ بِاِرْثِهِ وَ اَقْوَمُ بِاُمُورِ الدِّينِ وَ اَمَّنُّ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ اَحْفَظُ لِمَلَّتِهِ وَ اَنْصِيْحُ لِأُمَّتِهِ فَمَرُوا صَاحِبَكُمْ فَلْيُرِدَّ الْحَقُّ اِلی اَهْلِهِ اِلی ان قَالَ وَ عَلِيٌّ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ لِيَكُمُ بَعْدُ اللَّهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ فَرَّقَ ظَاهِرًا قَدْ عَرَفْتُمُوهُ فِي حَالٍ بَعْدَ حَالٍ عِنْدَ سَدِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اَبْوَابَكُمْ الَّتِي كَانَتْ اِلی الْمَسِيْجِدِ فَسَدَّهَا كُلَّهَا غَيْرَ بَابِهِ وَ اِيْنَارِهِ اِياهُ بِكِرِيْمَتِهِ فَاطْمِئِنَّا دُونَ سَائِرِ مَنْ حَطَبَهَا اِليهِ مِنْكُمْ وَ قَوْلِهِ ص اَنَا مَدِيْنَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ اَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا اِلی ان قَالَ فَمَا بِالْكُمْ تَحِيدُونَ عَنْهُ وَ تُغَيِّرُونَ عَلَيَّ حَقَّهُ وَ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَيَّ الْآخِرَةَ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا اَعْطَوْهُ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ وَ لَا تَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ وَ لَا تَوَلَّدُوا عَلَيَّ اَعْقَابَكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»



ترجمه:

پس از آن برخواست ابی ابن کعب و گفت: «يَا أَيُّهَا بَكْرٌ لِمَا تَجَحَّدُ حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لِغَيْرِكَ وَلَا تَكُنْ أَوَّلَ مَنْ عَصَى رَسُولَ اللَّهِ ص فِي وَصِيَّتِهِ وَصِيْفِيهِ وَصِيْدَفَ عَنْ أَمْرِهِ ارْزُدِ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ تَسْلِمَ إِلَى أَنْ قَالَ فَعَنْ قَلِيلٍ تَفَارِقُ مَا أَنْتَ فِيهِ وَتَصِيرُ إِلَى رَبِّكَ فَيَسْأَلُكَ عَمَّا جِئْتَ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ»

ترجمه:

پس از آن برخواست حزیمه بن ثابت ذوالشهادتین: «فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ شَهَادَتِي وَخِدْيٍ وَ لَمْ يَرِدْ مَعِيَ غَيْرِي قَالُوا بَلَى قَالَ فَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي يَفْرُقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ الَّذِينَ يُفْتَدَى بِهِمْ وَقَدْ قُلْتُ مَا عَلِمْتُ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» ترجمه:

پس از آن برخواست ابوالهیثم «وَقَالَ وَ أَنَا أَشْهَدُ عَلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ أَقَامَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْنِي فِي يَوْمِ عَدِيرِ حُمٍّ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ مَا أَقَامَهُ إِلَّا لِلْخِلَافَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ مَا أَقَامَهُ إِلَّا لِيُعَلِّمَ النَّاسَ أَنَّهُ مَوْلَى مَنْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْلَاهُ وَ أَكْثَرُوا الْخَوْضَ فِي ذَلِكَ فَبَعَثْنَا رِجَالًا مِنَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُوا لَهُمْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي وَ أَنْصَحْ النَّاسَ لِأُمَّتِي وَقَدْ شَهِدْتُ بِمَا حَضَرَنِي فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا»

ترجمه:

پس از آن برخواست سهل بن حنیف: «فَقَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْهَدُوا عَلَيَّ أَنِّي أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ يَعْنِي الرُّوْضَةَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلِيُّ إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ وَصِيِّي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ قَاضِي دِينِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي وَ أَوَّلَ مَنْ يُصَافِحُنِي عَلَى حَوْضِي فَطُوبَى لِمَنْ تَبِعَهُ وَ نَصَرَهُ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ وَ خَذَلَهُ»

ترجمه:

پس از آن برخواست برادرش عثمان بن حنیف: «فَقَالَ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي نُجُومُ الْأَرْضِ فَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ قَدَّمُوهُمْ فَهُمْ الْوُلَاءُ بَعْدِي فَفَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَيُّ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ وَ الطَّاهِرُونَ مِنْ وُلْدِهِ وَ قَدْ بَيَّنَّ عَ قَوْلِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَتَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ترجمه:

پس از آن برخواست ابویوب انصاری: «فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ وَ رُدُّوا إِلَيْهِمْ حَقَّهُمُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُمْ فَقَدْ سَمِعْتُمْ مِثْلَ مَا سَمِعَ إِخْوَانُنَا فِي مَقَامِ بَعْدِ مَقَامِ لِنَبِيِّنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَجْلِسِ بَعْدِ مَجْلِسِ يَقُولُ أَهْلُ بَيْتِي أَتَمَّتْكُمْ بَعْدِي وَ يَوْمِي إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُ هَذَا أَمِيرُ الْبُرَرَةِ وَ قَاتِلُ الْكُفْرَةِ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ»

ترجمه:

پس از آن ابوبکر از منبر به زیر آمد و رفت در خانه و تا سه روز بیرون نیامد پس عمر و عثمان و طلحه و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و ابوعبیده بن جراح و سعد بن عمرو بن فضیل با اسلحه و شمشیرهای کشیده با اعوان و انصار خودشان در خانه ابی بکر و او را بیرون آوردند و بر فراز منبر گذاشتند و رو به مهاجرین و اناصر کردند و گفتند که: اگر کسی مثل مکالمات گذشته تکلم کند با این شمشیرها شکم او را پاره خواهیم کرد. این است اجماع سنی ها و اگر تأمل کنی خواهی فهمید که این جماعت که ذکر شد خود تنها نبودند بلکه با اتباع و عشره و اقوام جماعتی کثیر می شود با اینکه کسانی هم که با ابی بکر بیعت کردند همه بالطوع و الرعبه نبود بلکه بالجبر و الاکراه و التخیف بوده آنها را از خانه ها بیرون آورده و مجبور به بیعت کردند چنانچه مشاهده می شود در هر عصر و زمانی کسی که در مقام سلطنت و ریاست طلبی کوشید و یک عده از ارازل و اوباش را با خود هم دست

کرد بسا شود بر یک مملکتی مسلط گردد به طوری که احدی قدرت مخالفت نکند. حکایت حکایت قهر و غلبه است صفحه تاریخ را ملاحظه و مراجعه کنید و قضایای سلاطین پادشاهان را بخوانید و سیاست و حيله بازی ها هر يك را بنگرید و مطابقت کنید با کیفیت سقیفه بنی ساعده و حيله بازی های عمر و ابی بکر و خوب این مطلب را روشن می کند بیرون رفتن قاجاریه از سلطنت و روی کار آمدن پهلوی اتفاق مجلس شورا و رؤسای ملت و ایا کسی را قدرت بود در زمان پهلوی اظهار کند که من مخالف سلطنت هستم با اینکه به طور قطع ضد پنج این رغبت نمی توان گفت رضایت داشته و صد نود و پنج بر خلاف بودند باطناً ایناست قضیها جماع که اصل بنیان خلافت ابی بکر است پس وقتی که خلافت او بی پایه شد استخلاف او عمر را هم باطل و ارجاع عمر امر را بالشورا با سایر مبانی اهل خلافت و اگر همین کلمات که ذکر شد تأمل کنی می فهمی که اصل مذهب تشیع از کجا است و تمام مزخرفات کسروی در این کتاب مثل زره های دم آفتاب است که می خواهد به این ها و هو رونق بازار آفتاب تشیع را بشکند.

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولان گه تو استعرض خود می بری و زحمت ما میداری

با این که بر فرض اگر اجماعی هم بود بر خلافت ابی بکر هیچ مدرکیت نداشت و این حدیث لا تجمع امتی علی الخطاء اصلی ندارد و بر فرض این دلیل وجود معصوم است در امت مطابق مذهب تشیع. و اما اصل مذهب تشیع از روی نص صریح متواتر است و قطع نظر از نصوصی که از طرق شیعه رسیده که بنا نیست در این مختصر از آنها ذکر شود و فقط نصوصی که از طرق سنیان در این باب است ذکر می شود و آنها از هزار متجاوز است نمی توان در این اوراق ضبط نمود چون کتاب مفصلی می شود و عمده نظر این است که کسانی که بر خورد به مزخرفات کتاب کسروی کردند مراجعه کنند به این مختصر و اگر مفصل شود یقیناً دماغ آنها وامی بر مراجعه نیست و خلاف مطلوب لازم آید و البته معلوم است عمارتی که بسیار محکم و عالی ساختمان شده چهار فاعله در مدت خیلی خیلی می توانند خراب کنند ولی اگر بخواهند ساختمان کنند معمارهای خیلی زبردست و بناهای خیلی ماهر در مدت طولانی با مصارف زیادی باید ساختمان کنند کار کسروی خراب کردن است و این مختصر ساختمان نمودن. لذا چه اندازه باید سر و دست مطالب را شکست و کوتاه کرد مع ذلک مفصل می شود و ما فقط به معدودی از این نصوص اکتفا می کنیم و اینها بر طوائفی است طائفه اولی اخباریست که تصریح به ائمه اثنی عشر و اسامی آنها فرموده و آنها بسیار است. آ حدیث دارد در غایه المرام از فخرالقضاة نجم الدین بن ابی منصور محمد بن الحسین بن محمد البغدادی سنداً عن سلمان قال دَخَلْتُ عَلَيَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْدِهِ وَ هُوَ يُقْبَلُ عَيْنَيْهِ وَ يَلْتَمُ فَاهُ وَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ السَّيِّدِ اخُو سَيِّدِ أَبُو السَّادَةِ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ اخُوا الْإِمَامِ أَبُو الْأَنْبِيَاءِ أَنْتَ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحُجَّةِ أَبُو الْحُجَجِ التَّسْعَةِ مِنْ صَلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

در همان کتاب از موفق بن احمد به سندی که ذکر می کند عن ابی سلیمان راعی رسول الله صلى الله عليه و آله حدیث مفصل است موضع شاهد آن از پیغمبر در قضیه ليله المعراج نقل کرده که خداوند فرمود: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْمَائِمَةَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِي، وَ عَرَضْتُ وَلَمَّا يَتَكَّمُّ عَلَيَّ أَهْلِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِيْنَ، فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، الی ان قال يا مُحَمَّدُ! أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ لِي: التَّفِثْ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتُّ وَ إِذَا بَعْلِي وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدُ بِنِ عَلِيٍّ؛ وَ جَعْفَرُ بِنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيُّ بِنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدُ بِنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيُّ بِنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنُ بِنِ عَلِيٍّ، وَ الْمَهْدِيُّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامًا يُصَلُّونَ، وَ هُوَ (أَي الْمَهْدِيُّ) فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عَثْرَتِكَ، تا آخر حدیث.

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خواندایم و داوری کردیم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و الصلوه و السلام على من بعثه رحمه للعالمين و على اهل بيته الطاهرين و اللعن على اعدائهم اعداء الدين. از قضایای مهمه بسیار عجیبه با اینکه امروز حقایق مذهب شیعه و عقائد اثنی عشری از توحید تا معاد چون فز اعظم واضح و روشن و هویدا و مطابق براهین عقل و نقل و کتاب و سنت و به اندازه خردلی نتواند امن مقدس او را ملوث به کسافت و مقام ارجمندش ملول نخواهد نمود تیره رویی به نام احمد کسروی خواسته پرده بر حقایق آن اندازد و نور و ضیاء آن را به اوهام و خرافاتی تیره کند «وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» کتابی در رد تشیع نگاشته و به نام «داوری» منتشر کرده اگر چه ین کتاب در نزد اهل خرد و دانش قیمتی ندارد و به اندازه پرکاهی وزنی برای او نباشد لکن شاید در نظر بعضی بی خردان که هیچ آشنای حقایق نیستند و گول الفاظ بافی آن خورند چنانچه مشاهده شد در حق بعض از ناطقین که چون مایه علمی در آنها نیست یک مطالب با لایه دارد در کسوت الفاظ برجسته چنان به ساده لوح ها وانمود می کنند که تصر می کنند خیلی پرمایه است هر چه پرسش کنی او چه می گوید جواب خیلی خوب حرف بزند چنانچه تمام این کاب را مراجعه کردم یک مطلبی که توان گفت این از خود صاحب کتاب است در او ندیدم تمامش از روی مسلک وهابیه و نصاب از عامه و مفتربات بی خردان است در دو سال قبل مشرف به مکه معظمه بودم قریب یک ماه متوقف یک نفر از این طائفه هر شب بین نماز مغرب و عشاء بر منبر می رفت و تمام در شرک شیعه عین همین مطالب را تذکار می داد لذا لازم و قسم بر خود دانستم چند کلمه به طور اختصار در جواب مندرجات این کتاب محض خدمت به عالم دیانت تذکر دهم که اگر یکی از این شبهات در قلب برخی از ساده لوحان تاثیر کرده برطرف شود و مقدمتاً باید دانست که مقصود حقیر جواب مندرجات کتاب است نظر به شخص کسروی نیست؛ زیرا که این آدم در هر کتابی از یک دری وارد می شود گاهی طبیعی و دهریست باید در رشته توحید و اثبات صانع حکیم با او طرف صحبت شد گاهی منکر نبوت است باید در اثبات نبوت در قتالش کوشید گاهی نبی جدیدی است باید در خاتمیت وارد شد (هر لحظه به شکلی بت غبار در آید) مثال بوقلمون اجمالاً- این کتاب آنچه از مسلمیات دیانت از او بر می آید توحید و نبوت حضرت خاتم و سایر انبیاء و حقیقت قرآن و خلافت ابی بکر و عمر و عثمان و علی را خلیفه چهارم می داند و از حضرت مجتبی تا حضرت مهدی را بر باطل می داند و اخبار کتب شیعه را از مفتریات می شمارد و دعاوی و کلمات این خاندان را اکاذیب و سیاست می نگارد. لذا ما فرمایشات ائمه علیهم السلام را به کلی کنار گذاشته و کتب شیعه را صرف نظر کرده و فقط از روی فرمایشات پیغمبر از طریق سنیان و از روی آیات قرآنی و براهین عقلیه و نصوص متواتره صحبت می شود که حجت تمام تر گردد و در عذر از هر جهت بسته تر شود «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» و به دستور آیه شریفه «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» رفتار شده باشد فهرست مندرجات این مختص در طی مطالبی چند ذکر می شود.

### فهرست مندرجات

- (۱)- در اینکه اصل تشیه از کجاست و این اصل حکم در زمان خود پیغمبر رد لسان نبی از مهم ترین فرائض و فرائض الهیه بوده؛
- (۲)- جعل خلیفه و امام باید به نص خدا و پیغمبر باشد و بشر را نمی رسد جعل خلیفه کند چنانچه نمی رسد جعل نبی کند و نصوص قرآنی و فرمایشات نبوی و براهین عقلیه که بر این مطلب دلالت دارد؛ (۳)- اجماع بر خلافت ابی بکر ابداً اصلی ندارد و بر فرض دلالت ندارد و بیان اینکه در تحت چه سیاستی و حیل بازی ها ابی بکر خلیفه شد و نوشته امیرالمؤمنین علی علیه السلام به معاویه در بیان الزام معاویه و کفر اوست؛ (۴)- شرایطی که در امام و خلیفه لازم است سه چیز است: عصمت و افضلیت در جمیع کمالات ظاهریه و باطنیه و وجود دلیل قطعی بر امامت او یا از طریق معجزه و یا از طریق نص کتاب یا نص متواتر و هر سه در ائمه ی اثنی عشر موجود و در خلفاء ثلاثه و بنی امیه و بنی عباس مفقود؛ (۵)- موانع خلافت و امامت دوازده چیز است که از قابلیت این مرتبه خارج می کند و اغلب آنها در مورد ابی بکر و عمر و عثمان متحقق و یجی از آن موانع در حق ائمه اثنی عشر که وجود

ندارد؛ (۶)- در وظیفه امام که خود را معرفی کند تا اندازه ای که حجت بر خلق تمام شود و تقیه که در مذهب شیعه لازم است معنای او چیست و مواردی که نباید تقیه کرد و مواردی که باید تقیه کرد کجاست و فرقی چیست؛ (۷)- شئوناتی که شیعه در حق ائمه و رسول قائلند از خلقت طینت آنها و علومی که به آنها افزوده شده تماماً از روی اساس محکم و ادله قطعی و معنی «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» منافی نیست و معنی چیست؛ (۸)- در معنی غیب و اینکه علم غیب مختص به خداست و حضرت رسالت از خود نفی می کند و می فرماید: «لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ» و این منافی با گفته های شیعه در حق امامان ندارد؛ (۹)- در معنی بداء و قضیه بداء در مورد اسماعیل و این معنی آنچه موجب جهلی یا اشتباه و خطائی در حق خداوند و در حق ائمه نمی شود و این تره هات کیلت مربوط به این مقام نیست؛ (۱۰)- در مسئله توحید افعال یو بطلان تفویض در امر خلق و رزق و بیاتن مراد از اخبار موهمه؛ (۱۱)- در معنی شیعه و شئونات شیعه و امتیازات آنها از سایر طبقات؛ (۱۲)- در معنی شفاعت و اینکه مسئله شفاعت میانجی گری نیست و مثل مسئله دعا در حق مؤمنین و والدین و نحوه هاست؛ (۱۳)- در معنی توسل و تمسک و این عین عبارت است نه دستگاه بت خانه و آتش کده و شیعه جز خدا کسی را لابق پرستش نداند و حقیقت توحید در غیر شیعه یافت نشود؛ (۱۴)- دستگاه زیارت و تشریف به اماکن مشرفه از روی چه اصل محکمی است نظر تشریف به حج و سایر احکام اجتماعیه؛ (۱۵)- دستگاه عزاداری و گریه روی چه بانی است و فوائد و نتایج او چیست؛ (۱۶)- در وضوع لعن و مسئله قریباو تبری که فواصل محکم از ایمان است؛ (۱۷)- انکار قول به تحریف قرآن در نزد محققین از علما شیعه و بعضی اصحاب حدیث خطا کرده اند و نسبت این قول به شیعه افترا محض است و کمات بزرگان بلکه اتفاق آنها در انکار تحریف در دست رس است؛ (۱۸)- در اثبات وجود حضرت مهدی و تولد آن و کسانی که تشریف خدمتش پیدا کرده به حد تواتر؛ (۱۹)- در سر غیبت حضرت و فوائد وجود مبارکش و بقاء آن سرور و اینکه بر خلاف عادت نیست و امثال و نظائرش از نیکان و بدان بسیار است؛ (۲۰)- در موضوع رجعت اثبات آن؛ (۲۱)- در معنی دین و فوائد آن و فقط مذهب شیعه است که حفظ دنیا و دین و آخرت می کند؛ (۲۲)- در سر پیرامهایی که یک دسته با فراوان به این مذهب بسته اند و مقام مقدس تشیع از این آلودگی ها دور است؛ (۲۳)- در بیان مقامات علما و دانشمندان این مذهب و خدماتی که به عالم اسلام به ظهور رسیده؛ (۲۴)- در بطلان رشته ی تصوف و اصل آن برداشت از سنیان شده؛ (۲۵)- در لطمات و مضراتی که از رؤسای سایر مذاهب به عالم دینت وارد شده خاصه از خلفا جور در صدر اسلام. خاتمه در موضوع آقای کسروی و تکلیف جامعه ایرانیان با ایشان و مضرات وجودی آن بر این آب و خاک و لطمات آن بر دنیا و دین اینست. فهرست مندرجات این کتاب شروع به یک یک مطالب می کنیم بعون الله و حسن تأییده و متمکا بخیل اولیائمه می گوئیم. بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

## منابع و مآخذ

- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ناشر: هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم، شامی، یوسف بن حاتم، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق
- الإحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- بحار الأنوار (ط- بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمره المؤمنین، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: دار الکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمره ای، محمد باقر، ناشر: مکتبه الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.

حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آلہ الأطهار علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

الإمامة و التبصرة من الحيرة، ابن بابویه، علی بن حسین، ناشر: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.  
 إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی



آزاد کردن بنده دارد.»





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

